یادکردی از ۳ ستاره مستطیل سبز که در خط دفاع از ارزش‌ها آسمانی شدند

فوتبالیست‌ها در جنگ!

احمد محمدتبریزی

تب تند فوتبال این روزها در کشورمان جریان دارد. نمی‌شود جایی فوتبال باشد و خبری از علاقه‌مندان ایرانی نباشد. فوتبال در سخت‌ترین روزها و سخت‌ترین شرایط در زندگی مردم ایران جریان داشته و برایشان امیدآفریده است. قدیم‌ترها که هنوز وسایل ارتباط جمعی ابعاد مختلف زندگی را تحت تأثیر قرار نداده بود، پسر بچه‌ها با پاهایی برهنه در کوچه پس کوچه‌های شهر فارغ از هیاهوی دنیا دنبال توپ پلاستیکی می‌دویدند و شور و حرارت تمام نشدنی‌شان را بروز می‌دادند. کمی آن سوتر از شهرها، در میان توپ، گلوله و آتش و در زمین‌های خاکی جبهه‌ها، رزمنده‌ها هم با هیجانی وصف نشدنی مسابقات فوتبال راه می‌انداختند و اجازه نمی‌دادند خط و نشان کشیدن دشمن، روحیه‌شان را کم کند. در میان تمام سختی‌های جنگ، خاطرات برگزاری مسابقات فوتبال یکی از ماندگارترین خاطرات رزمندگان است. تاریخ دفاع مقدس اتفاقات فوتبالی کم ندارد و در هر بخشی از آن می‌توان ردپایی از فوتبال مشاهده کرد.

شهید مهدی رضایی مجد

شهید ناصر کاظمی

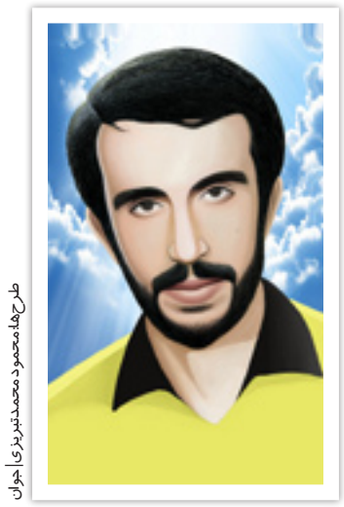

شهید حسن غازی

طرح‌ها: محمود محمدتبریزی | جوان

کاپیتان تیم ملی جوانان

در میان اقشار مختلفی که در جبهه‌های دفاع مقدس حضور می‌یافتند، نام و نشانی از فوتبالیست‌های شهیدی می‌یابیم که گمنامی در جبهه‌های جنگ را به شهرت در مستطیل سبز ترجیح می‌دادند. برخی از این ورزشکاران در سطوح بالایی بازی می‌کردند و امید زیادی به آینده ورزشی شان می‌رفت اما همان ارزش‌هایی که بسیاری از جوانان دهه ۶۰ را به جبهه‌های نبرد می‌کشاند، آنها را نیز راهی می‌کرد تا ماندگاری در صفحه زرین دفاع‌مقدس را به ماندگاری در مستطیل سبز ترجیح دهند. شهید مهدی رضایی مجد سرشناس‌ترین‌شان است. هم‌دوره‌ای امیر قلعه‌نویی و صمد مرفاوی که کاپیتان تیم ملی جوانان بود. شهید رضایی‌مجد در تیم‌های آذر، اکباتان و تهران جوان بازی کرده بود. سپس به تیم پرسپولیس پیوست و با این باشگاه قرارداد امضا کرد. چهار ماه در تمرینات پرسپولیس حضور داشت. او به عنوان یک پرسپولیسی می‌توانست به تیم ملی بزرگسالان هم دعوت شود اما دفاع از کشور، اسلام و حضور در جبهه را به شهرت و معروف شدن ترجیح داد. وقتی خبر اشغال خرمشهر منتشر شد، مهدی درنگ نکرد، بازوبند را باز کرد و چفیه را روی دوشش انداخت، کفش فوتبال را در آورد و پوتین به پا کرد. شهید رضایی مجد تلاش می‌کرد بین سه ضلع ورزش، جنگ و مذهب ارتباطی نزدیک برقرار کند. او ارزش‌های موجود در جبهه و جنگ را به محیط‌های ورزشی می‌آورد و ورزش را هم به جبهه می‌برد. شهید رضایی مجد در جبهه نیز مسابقات ورزشی برگزار می‌کرد. کاپیتان تیم ملی جوانان عاقبت در ۱۰ اسفند سال ۶۵ در عملیات تکمیلی کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه به فیض شهادت نائل آمد.

آتش زدن پرچم امریکا

شهید ناصر کاظمی فوتبالیست دیگری است که زمین مسابقه را به خاطر دفاع از میهن ترک کرد و تفنگ در دست مقابل دشمن متجاوز ایستاد. برادر شهید توضیح می‌دهد که ناصر علاقه زیادی به ورزش خصوصاً فوتبال داشت و جزو فوتبالیست‌های خوب تهران بود و در تیم ایرانا به مربیگری مرحوم پرویز دهداری حضور داشت. زمانی که در سال ۵۶ ورزشکاران امریکایی به ایران آمده بودند تا در مسابقات کشتی شرکت کنند ایشان همراه تعداد دیگری از دانشجویان، تصمیم می‌گیرند در سالن مسابقات به دلیل اعتراض به حمایت‌های امریکا از رژیم منحوس شاهنشاهی، پرچم آن کشور را به آتش بکشند و پس از چندی فراری بودن توسط رژیم دستگیر و در زندان قصر زندانی شدند.

> سردار شهید حسن غازی در ۱۱ اسفند ۱۳۶۲ در عملیات خیبر به خط مقدم طلائیه رفت و تیربار به دست همپای بسیجیان عاشق ساعت‌ها جنگید و نهایتاً هدف تیر مستقیم تانک دشمن قرار گرفت و جنازه او در طلائیه ماند و زیر آب رفت و بازنگشت

با پیروزی انقلاب شهید کاظمی عضو سپاه شد و آشنایی با شهید بروجردی باعث شد به عنوان فرماندار پاوه انجام وظیفه کند. هوشمندی، بصیرت، شجاعت و قاطعیت، از ویژگی‌های بارز شهید ناصر کاظمی بود. کردستان به وجود او مباهات می‌کرد و در کنار او احساس تنهایی و غربت نداشت. این میداندار بزرگ جهاد سرانجام در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۶۱ حین پاکسازی محور پیرانشهر-سردشت، در یکی از روستاها بر براق شهادت نشست و کردستان را در سوگ خود نشاند. شهادت، پایانی بر زندگی فوتبالیستی بود که فرمانده شد.

فوتبالیست جاویدالاثر

شهید حسن غازی بازیکن و کاپیتان باشگاه سپاهان اصفهان، فوتبالیست دیگری است که در اوج جوانی، توانایی و شهرت کفش‌هایش را آویخت و راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد. در سن ۱۶ سالگی به عنوان کاپیتان تیم فوتبال جوانان سپاهان بسیار خوش درخشید و در مسابقات قهرمانی کشور هم در منتخب اصفهان به عنوان ورزشکاری متدین، خوشفکر، خوش اخلاق، مستعد و با خلوص مطرح شد که با شرایط فنی و تکنیکی بالایی که داشت در مسابقات قهرمانی آسیا به تیم ملی جوانان کشور دعوت شد.

دوست دوران قدیم و همبازی شهید درباره تکنیک و مهارتش در فوتبال می‌گوید: «حسن بازیکنی با تکنیک بود. در فوتبال جزو با اخلاق‌ترین‌ها هم بود. سالی که یاوری سرمربی تیم ملی جوانان بود به تیم ملی دعوت شد. به سپاهان و هوادارانش علاقه زیادی داشت. آن زمان از تیم‌هایی مثل ذوب‌آهن و تیم‌های دیگر شهرها پیشنهاد داشت اما به سپاهان و هوادارانش پشت نکرد و فقط به خاطر علاقه‌اش ماند. جای حسن خالی است. از همان سال‌ها تا امروز چهارشنبه شب‌ها تمام بازیکنان همان تیم سابقش پاس ملک که الان به شهید غازی تغییر نام داده دور هم جمع می‌شویم و تمرین داریم.»

اعضای تیم سپاهان به خاطر بازی خوب و اخلاق مردانه‌اش دوستش داشتند. ناآرامی و بلوای کردستان او را از زمین مسابقه جدا کرد و به سنگر رساند. جنگ که شروع شد، خودش را به خاک خوزستان رساند. اول مسئول یکی از آتشبارهای توپخانه بود اما کمی بعد اولین گروه توپخانه سپاه پاسداران را راه‌اندازی و فرماندهی کرد. جنگ هم که بود سر و کارش با توپ بود. هم فوتبال بازی می‌کرد و هم با توپخانه‌اش دشمن را مستأصل می‌کرد. در عملیات‌های مختلف، مسئولیت‌های متفاوتی به عهده گرفت. هر کار از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد.

سردار شهید حسن غازی در ۱۱ اسفند ۱۳۶۲ در عملیات خیبر به خط مقدم طلائیه رفت و تیربار به دست همپای بسیجیان عاشق ساعت‌ها جنگید و نهایتاً هدف تیر مستقیم تانک دشمن قرار گرفت و جنازه او در طلائیه ماند و زیر آب رفت و بازنگشت.

گزارش

از حضور ملی‌پوشان در جبهه تا بمباران زمین فوتبال

شاید برای بسیاری از ما که تصاویری کلیشه‌ای از رزمندگان در مناطق عملیاتی داریم، فکر بازی کردن فوتبال دور از ذهن برسد ولی باید گفت رزمندگان در طول حضورشان در جبهه، اوقات فراغت و زمان خالی داشتند و سعی می‌کردند با انجام کارهای مناسب نگذارند زمانشان بیهوده تلف شود.

محمد میرزاخانی یکی از رزمندگانی است که با اصرار زیاد توانست فرماندهان را برای برگزاری مسابقات فوتبال در منطقه راضی کند. تک و تنها خط‌های پیاده راطی کرد تا به رزمندگان حاضر در خط بگوید برای مسابقات یک تیم دهند. مسابقاتی که آوازه‌اش تا تیپ و لشکر هم رسید و موافقت دیگر فرماندهان را هم به دنبال داشت.

میرزاخانی درباره چگونگی برگزاری مسابقات فوتبال در جبهه به «جوان» می‌گوید: «چون علاقه زیادی به فوتبال داشتم در خط هم نمی‌توانستم بی‌خیال فوتبال شوم. اول دنبال جای صاف و مسطحی می‌گشتم که بشود در آن فوتبال بازی کرد. همان روزهای اول که به سنگر رفتم و با بچه‌ها آشنا شدم از بچه‌ها درباره فوتبال می‌پرسیدم و راجع به اینکه چه کسانی فوتبال بازی می‌کنند و به فوتبال علاقه دارند صحبت می‌کردیم. هیچ‌کس قبول نکرد که می‌شود در منطقه فوتبال بازی کرد. من آمدم با پوکه گلوله‌های تانک تیر دروازه‌های کوچکی درست کردم و پشت آن گونی کشیدم. بعد زمینی را درست و خط‌کشی کردم و یک زمین فوتبال کوچک شد.»

یک بار هم در سال ۱۳۶۲ اعضای تیم ملی به مناطق جنگی سفر و یک مسابقه دوستانه با رزمندگان برگزار کردند. محمد مایلی کهن، محمد پنجعلی، وازگن صفریان، حاج مهدی اربابی همراه با دیگر اعضای تیم به مریوان می‌روند و یک مسابقه فوتبال برگزار می‌کنند.

اسماعیل ابراهیمی که آن روز در منطقه حضور داشت درباره خاطرات آن روز می‌گوید: «رفتیم از جهاد، سپاه و فرمانداری غلتک گرفتیم و به این جوان‌ها دادیم و آنها زمین را صاف کردند و بعد گچ آوردیم و زمین را خط‌کشی کردیم و دروازه‌ها را گذاشتیم و بعد بازی شروع شد. بازی که شروع شد، آقا! عراقی‌ها شروع کردند به توپ زدن. توپ شیهه می‌کشید. همه بازی را رها می‌کردند و پخش و پلا می‌شدند، بعد دوباره جمع می‌شدند و به دنبال توپ اصلی می‌گشتند و بازی کردن. بعد دیدیم ماشین دژبان وسط زمین آمده است و دارد دروازه‌بان را می‌برد! گفتیم این را کجا می‌برید؟ گفتند این آقا پستش را ول کرده به اینجا آمده، گفتیم بابا! تیم ملی آمده، گفت ما کاری به تیم ملی نداریم و دروازه‌بان را برداشت و برد، ولی بازی با تمام تلخی و شیرینی‌هایش برگزار شد!»

حادثه‌های فوتبالی دفاع مقدس اتفاقات ریز و درشت زیادی را در برمی‌گیرد. یک کلکسیون مملو از صحنه‌های تلخ و شیرین فردی و جمعی. معروف‌ترین و تلخ‌ترین این صحنه‌ها بمباران زمین فوتبال «چوار» در استان ایلام حین برگزاری یک مسابقه فوتبال است که در آن ۱۵ نفر شهید شدند. یک اتفاق تلخ که نمونه‌اش در هیچ کجای دنیا اتفاق نیفتاده است.

۲۳ بهمن ۱۳۶۵ هواپیماهای نظامی عراق افراد بی‌گناه را در حالی که مشغول بازی فوتبال بودند با موشک نشانه گرفتند و ۱۰ فوتبالیست، سه کودک، یک داور، یک تماشاگر را به شهادت رساندند. دو تیم «منتخب چوار» و «منتخب جوانان استان ایلام» در شرایط سخت جنگی برای نشان دادن روحیه جنگندگی و مقاومت مردم ایران راهی زمین مسابقه شدند.

شهید حسین هزاوه مربی و بازیکن تیم منتخب چوار به بازیکنان گفت فرض کنید در خط مقدم جبهه هستید. به بازیکنانش تأکید کرده بود با شجاعت و شهامت بجنگید و انگار می‌دانست واقعه‌ای عظیم و بزرگ در راه است. ۱۰ دقیقه بیشتر از نیمه دوم نگذشته بود که هواپیماهای دشمن بعثی با انواع و اقسام بمب‌ها زمین فوتبال را تبدیل به خط مقدم واقعی کردند. دود و آتش سرتاسر زمین را فرا گرفت و نفرات را به هر طرف پرتاب کرد. ۱۵ انسان بی‌گناه به جرم بازی کردن فوتبال به شهادت رسیدند و حادثه «چوار» به عنوان یکی از تلخ‌ترین حادثه‌های فوتبالی در دنیا مطرح شد.

گفت‌وگو

شهید مدافع حرم لشکر فاطمیون عباس جعفری از زبان مادرش

کاش امام حسین(ع) عباسم را به خادمی بپذیرد

فاطمه بیضایی

دیدن تصاویر وداع خانواده شهید مدافع حرم لشکر فاطمیون عباس جعفری در معراج شهدا ما را بر آن داشت تا دنبال خانواده‌اش بگردیم. مادری که بر بالای پیکر فرزند شهیدش روضه می‌خواند و ندبه و زمزمه می‌کرد در گفت‌وگو با ما می‌گفت: کاش امام حسین(ع) عباسم را به خادمی بپذیرد. در حالی پای صحبت‌های فاضله جعفری مادر شهید عباس جعفری می‌نشینیم که سوز و دلتنگی از فرزند در تک تک جملات مادرانه‌اش احساس می‌شد.

شما چه زمانی به ایران مهاجرت کردید و چند فرزند دارید؟

من متولد ۱۳۵۷ هستم. شش ساله بودم که به ایران آمدم. همین جا ازدواج کردم و چهار پسر و دو دختر دارم. عباس اولین فرزند خانواده و متولد پیشوای ورامین بود.

عباس چگونه رضایت شما را برای حضور در جبهه مقاومت جلب کرد؟

سال گذشته ما را به سوریه برد. آنجا از بی‌بی خواست تا اربعین به کربلا برود. بعد هم ما عازم کربلا شدیم. ۲۱ نفر بودیم. عباس همسفر خوبی بود. او خود را برای شهادت آماده می‌کرد، حتی خلعتی‌اش را در همین سفر کربلا خرید. بستگانمان می‌گفتند تو هنوز بچه‌ای خلعتی می‌خواهی چه کارا! گفت اتفاقاً الان فقط به همین احتیاج دارم چون دیر یا زود شهید خواهم شد. همانجا آنقدر برای رفتن مجدد به سوریه اصرار کرد که راضی شدیم. روبه‌روی حرم حضرت ابوالفضل (ع) نشسته بودیم. من و پدرش او را به خود آقا ابوالفضل سپردیم. بارها رفت و آمد اما آخرین بار که می‌رفت آنقدر با من خوب حرف زد که نتوانستم اجازه ندهم و حرفی برای مخالفت با او نداشتم.

> از زیر قرآن ردش کردم و آب پشت سرش ریختم. این بار آخری نمی‌دانم چه شده بود بارها و بارها بر می‌گشت و به ما خیره نگاه می‌کرد. دلم سوخت. می‌خواستم فریاد بزنم که عباسم چه می‌خواهی اما هیچ حرفی نزدم

از اعزام آخرش بگویید.

۱۹ دی ۹۶ آخرین باری بود که عازم شد. دو ساعت قبل اذان صبح چراغ اتاقش روشن شد. بلند شدم. از جا کلیدی نگاهش کردم. داشت لباس‌ها و ساکش را آماده می‌کرد. رفتم داخل اتاق گریه کردم، اصرار کردم اما از اتاق بیرون آمد و گفت پیش من گریه نکن. التماس‌هایم فایده‌ای نداشت. می‌گفت مادر تو مسلمانی چطور اجازه نمی‌دهی بروم و از عمه‌ام دفاع کنم؟ اگر داعشی‌ها پایشان به حرم بی‌بی زینب (س) برسد نمی‌دانی چه وحشی‌گری‌هایی می‌کنند. با من و خواهر و برادرهایش خداحافظی کرد. همه را بوسید و رفت. از زیر قرآن ردش کردم و آب پشت سرش ریختم. این بار آخری نمی‌دانم چه شده بود بارها و بارها بر می‌گشت و به ما خیره نگاه می‌کرد. دلم سوخت. می‌خواستم فریاد بزنم که عباسم چه می‌خواهی اما هیچ حرفی نزدم. نمی‌خواستم در این لحظات آخر دلتنگ‌تر شود. او عاشق شده بود؛ عاشق اهل بیت(ع). دلش آنجا بود.

در تماس‌های تلفنی وضعیت آنجا را چگونه توصیف می‌کرد؟

هر بار تماس می‌گرفت، خوشحال بود، معمولاً از اولین سؤال‌های من این بود که کی بر می‌گردی؟ و می‌گفت می‌آیم. قبل از شهادت دو بار تماس گرفت و گفت من یک هفته به عید می‌آیم خیالتان راحت!

سه دقیقه بیشتر صحبت نکرد. گفت بچه‌ها در نوبت نشسته‌اند تا با خانواده‌هایشان صحبت کنند. او برای انجام هر کاری آمادگی داشت. می‌گفت در آشپزخانه کار می‌کند. گفتم معمولاً وقتی رزمندگان می‌خواهند به عملیات بروند به خانواده‌های خود خبر می‌دهند، شما هم وقتی می‌خواهی برای عملیات بروی به ما خبر بده، گفت برای چه شما را نگران کنم. اینجا مدتی در پشت جبهه فعالیت داریم، هر چند وقت یک‌بار هم به عملیاتی می‌رویم. فقط از من می‌خواست که برایش دعا کنم تا به مقام شهادت نائل شود.

نحوه شهادت عباس چگونه بود و شما چطور از شهادتش باخبر شدید؟

قبل از اینکه خبر شهادتش را بیاورند خواب دیدم که عباس لباس سفیدی خریده و من را صدا می‌کند و می‌گوید ننه بیا... به من می‌گفت ننه. ابتدا یکی از دوستانش خبر مجروحیتش را به ما داد و گفت در بیمارستان بستری است. چند روزی گذشت که از طرف سپاه آمدند و خبر شهادتش را دادند. دنیا برایم تیره و تار شد. گفتم به من گفته بود در آشپزخانه پشت جبهه مشغول خدمت است. گویا گلوله به پهلو و پشت گوش چپش خورده بود، بعد هم مین منفجر شد و به جمجمه‌اش اصابت کرد. مدت کوتاهی در بیمارستان بستری شد و سرانجام در چهارم اسفند ۹۶ در جبهه بوکمال شهید شد. پیکرش را ۲۷ فروردین امسال آوردند و بعد از مراسم تشییع در پیشوا به خاک سپرده شد. زمزمه این روزهای من این است کاش امام حسین (ع) تو را به خادمی بپذیرد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۰۷

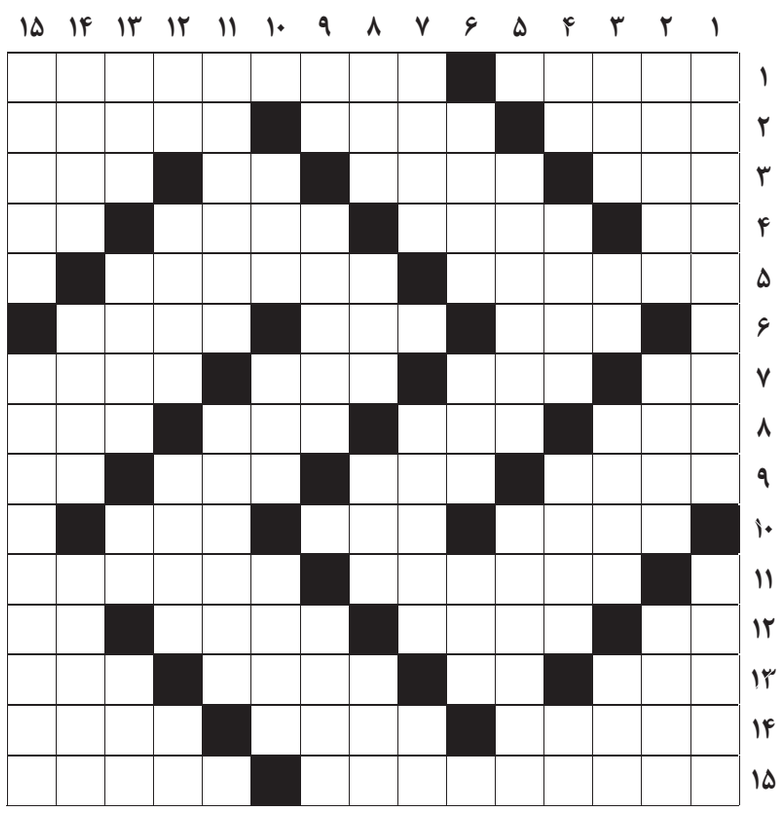

از راست به چپ

■ ۱- جانانه- از ورزش‌های مهیج و سخت ■ ۲- خواب را لذت بخش می‌کند- مسلسل سبک دستی- تپش قلب ■ ۳- رئیس ایل- قسمت مهم رایانه- مرغابی- شهر فردوسی ■ ۴- موضوع و مبحث- هنرپیشه سریال پایتخت- ذخیره- صورت ■ ۵- مجاز از چیز بسیار تلخ و ناخوشایند- پایتخت ترکیه ■ ۶- دشمن فرشته- مزاحم پیگیر- حق ویژه سیاسی یا اقتصادی ■ ۷- حرف فاصله- فرشته‌ای در بیمارستان- بسته‌بندی استوانه‌ای- تاریخدان ■ ۸- صدای گربه- رها و آزاد- شهری در همدان- پارچه کهنه و کرباس ■ ۹- وزارتخانه‌ای است- موسیقی‌سیاهان- حرف انتخاب ■ ۱۰- موافقت طرفین دعوا- لباس جراحان- جاده قطار ■ ۱۱- دریاچه دیدنی مریوان- یک میلیون وات ■ ۱۲- حیوان باوفا- اقیانوس کبیر- رودی در آلمان و شهری در کرمان- دویدن ■ ۱۳- گروه ورزشی- مروارید- سست و تنبل- مگر ■ ۱۴- پادشاه هون‌ها- نویسنده فرانسوی کتاب امیل- بدکار ■ ۱۵- بیماری غول‌پیکری، غول‌آسایی- خرابی و فساد

از بالا به پایین

■ ۱- نشان ملی لبنان- دوره کار آموزی؛ کارورزی ■ ۲- از نفس های انسانی- همدم- دنیا ■ ۳- ابرقدرت آسیایی- رفوزه- خوک وحشی- هواپیمای جنگی روس ■ ۴- پسوند شباهت- شهری بین اراک و گلپایگان- وزیران- حرف نفی عرب ■ ۵- تولید مثل- قسمت معده نشخوارکنندگان ■ ۶- شترکش عرب- در اصطلاح فلسفه مقابل ایجاب قرار می‌گیرد- «هست» آذری ■ ۷- عضو هیئت منصفه- وقت و موقع- برکت و فزونی نعمت ■ ۸- شهر بادگیرها- دستور و فرمان- لاغر و نحیف- دهل ■ ۹- شراب شاعرانه- دچار درد ناشی از بیماری- رسم کننده ■ ۱۰- آرایش- لین و چسبناک- چوبدست ساربانان ■ ۱۱- ناچاری و درماندگی- از میوه‌های گرمسیری با پوستی سخت ■ ۱۲- عضو بالانشین- پاره سنگ ترازو- آسیب و ضرر- رفت و حدیث ما به پایان نرسید ■ ۱۳- بام دنیا- نورانی‌تر- سرمربی فوتبال ملی آلمان- نظرات انتخاباتی ■ ۱۴- کمک‌کننده- داور پیشین فوتبال ایران- کارگاه هنری ■ ۱۵- نماینده یک دولت در یکی از شهرهای کشور بیگانه- زیباترین مراسم ازدواج که از دیرباز در کشورمان معمول بوده است

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳		۱	۶				۷
			۴					
۴	۸		۳					۵
					۸	۶		۱
		۷			۹			۳
		۲		۷	۳	۸		
۱							۵	
۳	۶			۵			۹	
				۲				

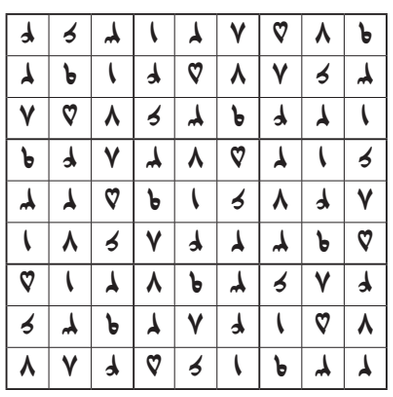

جدول کلمات متقاطع
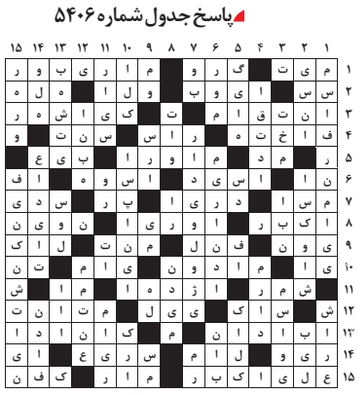
پاسخ جدول شماره ۵۴۰۶